

بازنگری بر پایه‌های مشترک نظریه‌های مناسک تعامل و نحو فضا^۱

آتاناز درانی عرب^{۱*}، محمود قلعه‌نویی^۲، بهادر زمانی^۳، و امیر محمد معززی مهر طهران^۴

۱- کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

۲- استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

۳- استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

۴- مدرس دانشگاه و پژوهشگر دکتری مرمت شهری دانشگاه هنر اصفهان

a.dorraniarab@gmail.com

چکیده

شکل‌گیری فرآیندهای اجتماعی در متن زندگی روزمره در شهر و رابطه اجتماع و فضا موضوعی است که نظریه نحو فضا از دیدگاهی فضایی به آن پرداخته است. این نظریه که زیربنای اجتماعی خود را از نظریات دورکیم با رویکرد کلان الهام گرفته است، در مواردی هنوز ابهاماتی از دیدگاه حوزه جامعه‌شناسی دارد. از سویی دیگر نظریه مناسک تعامل نیز بر پایه همان سنت دورکیمی، اما در جامعه‌شناسی خرد بنا شده، و در بعد فضایی که بدان اشاره می‌کند ناتمام مانده است. هردو این نظریه‌ها به نقش اساسی مفهوم هم‌حضور در شکل‌گیری فرآیندهای اجتماعی اشاره می‌کنند اما هر یک از رویکردهای متفاوت به اهمیت هم‌حضور می‌رسند. بازنگری بر این دو نظریه و مفاهیم مشترک آن‌ها از طریق مروری بر ادبیات، به نظریه لیبست می‌رسد که ترکیب این دو نظریه را پاسخ به سوال‌هایی می‌داند که در متن هر یک از آن‌ها بی‌جواب مانده‌اند. چنین نظریه‌ای می‌تواند از سویی پشتوانه مباحث اجتماعی مطرح شده در نظریه نحو فضا را تقویت کند و از دیگر سو بعد فضایی نظریات اجتماعی را در حوزه جامعه‌شناسی روشن‌تر سازد.

واژگان کلیدی: نظریه نحو فضا، نظریه مناسک تعامل، هم‌حضور

۱- مقدمه

بررسی رابطه اجتماع و فضا در حوزه شهرسازی از آن‌جا که هردو از ابعاد مهم آن تلقی می‌شوند و فضا بستری برای اجتماع و فرآیندهای اجتماعی محسوب می‌شود همواره مهم بوده است. پیچیدگی‌های رابطه این دو بعد و اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر مطالعاتی بین‌رشته‌ای را می‌طلبد. یکی از نظریاتی که در این دهه‌های اخیر در خصوص تحلیل و بررسی رابطه اجتماع و فضا شکل گرفته و رشد و توسعه پیدا کرده، نظریه نحو فضا است. در این نظریه به رابطه انسان‌ها با محیط اطرافشان و انسان‌ها با یکدیگر پرداخته شده است که دو رابطه اساسی در این نظریه تلقی می‌شوند (Marcus, 2015). هندسه شناختی که این نظریه در تحلیل فرم فضایی به کار می‌گیرد مربوط به رابطه انسان‌ها با محیط اطرافشان است؛ در ارتباط با رابطه انسان‌ها با یکدیگر که منجر به تولید فرآیندهای اجتماعی می‌شود، مفهوم هم‌حضور در این نظریه، به عنوان مفهومی که نقشی اساسی در شکل‌گیری این فرآیندها دارد برجسته شده است (ibid). اما با وجود احاطه بر اهمیت سهم نظریه نحو فضا در خصوص مطالعه رابطه اجتماع و فضا و تلاش آن برای ارتباط روش‌شناسی آن با نظریه‌های اجتماعی، کماکان مورد انتقاد از سوی جامعه‌شناسی است (Liebst, 2014). اهمیت نقش هم‌حضور را در نظریه‌های جامعه‌شناسی یه ویژه، به طور واضح می‌توان در نظریه مناسک تعامل^۲ کالینز^۳

^۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد آتاناز درانی عرب، با موضوع «منطق اجتماعی و فضایی تغییرات بافت شهری: ارتباط بین پیکره‌بندی فضایی و هم‌حضور؛ نمونه موردی: شهر نائین»، با راهنمایی دکتر محمود قلعه‌نویی و دکتر بهادر زمانی و مشاوره مهندس امیرمحمد معززی مهرطهران در دانشگاه هنر اصفهان است.

2 interaction ritual

3 Collins

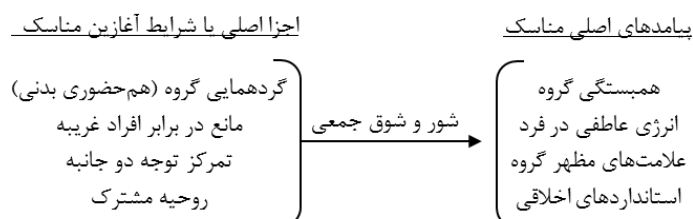
مشاهده کرد، که هم‌حضور، این مفهوم جامعه‌شناسی خرد، را به ساختارهای کلان اجتماعی پیوند می‌زند. همین اهمیت هم‌حضور است که جامعه‌شناسی را به ریخت‌شناسی شهری پیوند می‌دهد اما این نظریه در خصوص بعد و دیدگاه فضایی مترتب بر آن خاموش می‌ماند. از آنجایی که در میان نظریه‌های مربوط به فرم فضایی، نظریه نحو فضا نیز قائل به اهمیت نقش هم‌حضور است در نتیجه نظریه مناسک تعامل به طور مشخص با نظریه نحو فضا ارتباط می‌یابد (Liebest as cited in Legeby, 2013). البته لازم به ذکر است هر یک از این نظریه‌ها از دیدگاهی متفاوت به اهمیت هم‌حضور دست می‌یابند (ibid). از این رو، نوشتار حاضر به بررسی هر یک از این نظریه‌ها و واکاوی مفاهیم مشترک و نقطه تلاقی آن‌ها می‌پردازد؛ تا از این منظر با رویکردی میان رشته‌ای کاستی‌های دو نظریه را تعدیل کند، بر قدرت نظری هر دو آن‌ها بیفزاید، و تکاملی از جنبه فضایی برای نظریه جامعه‌شناسی مناسک تعامل و پشتوانه‌ای جامعه‌شناسی برای نظریه فضایی نحو فضا باشد.

۲- هم‌حضور: زمینه مشترک نحو فضا و نظریه مناسک تعامل

در راستای فهم چگونگی شکل‌گیری فرآیندهای اجتماعی در شهر می‌توان به نظریه‌های جامعه‌شناسی خرد مراجعه کرد که در آن‌ها بر مفهوم هم‌حضور تأکید می‌شود و از اهمیت بسیاری برخوردار است (مانند Collins, 2004; Goffman, 1963). اندیشمندان بسیاری معتقدند که از همین تعاملات و فرآیندهای خرد است که ساختارهای کلان اجتماعی شکل می‌گیرند (Collins, 2004; Giddens, 1984, Zukin, 1995). از این رو هم‌حضور که عنصری مهم (Collins, 2004; Frössler, 2008; Giddens, 1984; Goffman, 1963) و گاهی عنصری لازم، و نه کافی، برای فرآیندهای خرد (Collins, 2004)، معرفی می‌شود، واسطی است که از طریق آن تأثیرات خرد-کلان صورت می‌گیرد (Campos-Castillo & Hitlin, 2013). در نهایت می‌توان گفت هم‌حضور بر اجتماع و ساختارهای اجتماعی در مقیاس کلان اثرگذار و برای آن‌ها مهم است (Collins, 2004). هم‌حضور در معنایی ساده بودن با دیگران (Craib, 1992) است و زمانی اتفاق می‌افتد که افراد "احساس کنند به اندازه کافی نزدیک هستند تا در هر آن چه که انجام می‌دهند درک شوند، از جمله تجربه‌شان از دیگران، و به اندازه کافی نزدیک هستند تا در این احساس درک شدن، درک شوند" (Goffman, 1963: 17). در واقع افراد زمانی هم‌حضور می‌شوند که که نزدیکی و درک شدن را احساس کنند. همان‌طور که در این تعاریف مشخص است هم‌حضور فرآیندی بدنی محسوب می‌شود (Collins, 2004; Giddens, 1984; Goffman, 1963). "بودن با دیگران ریشه در بودن در بدن‌هایمان دارد و به ویژه در آن‌جه توسط بدن‌هایمان درک و منتقل می‌کنیم" (Craib, 1992, p. 66).

نظریه مناسک تعامل کالینز از آن رو که چگونگی تولید ساختارهای کلان از طریق تعاملات در موقعیت‌های چهره به چهره (در واقع در زنجیره‌ای از موقعیت‌ها) در مقیاس خرد را شرح می‌دهد (Legeby, 2013) حائز اهمیت است. این نظریه هم‌حضور را عنصری لازم، اما نه کافی، برای فرآیندهای خرد معرفی می‌کند (Collins, 2004).

در مدل ارائه شده در این نظریه اجزای اصلی یا شرایط آغازین مناسک تعامل عبارتند از: هم‌حضور فیزیکی؛ مانع در برابر افراد غریبه؛ تمرکز توجه دوجانبه؛ روحیه مشترک؛ (ibid). " ... مناسک در این جا [این نظریه] تجربیاتی مجسم هستند: کالینز احساسات را مسری و هم‌حضور فیزیکی را برای احساس شدن مزایای مثبت یک مناسک تعامل لازم می‌داند" (Rossner & Meher, 2014, pp. 207). همچنین در این مدل برای مناسک تعامل چهار پیامد اصلی عنوان می‌شود که بسته به میزان موفقیت‌آمیز بودن ترکیب اجزا تشکیل دهنده، مشارکت‌کنندگان تجربه موارد زیر را خواهند داشت: همبستگی در گروه؛ انرژی عاطفی در فرد؛ علامت‌هایی که مظهر گروه هستند؛ استانداردهای اخلاقی (Collins, 2004).



شکل ۱- مدل مناسک کالینز. منبع: نگارندگان بر اساس Collins, 2004

کالینز (2004) در این نظریه تاکید می‌کند که "نقطه شروع تحلیلی موقعیت است و این که چگونه موقعیت افراد را شکل می‌دهد" (p. 44): افراد به دنبال انرژی عاطفی هستند و موقعیت‌ها بسته به میزان موقعیت مناسب تعامل در تامین این انرژی برایشان جذاب یا غیر جذاب هستند. همین‌طور که زندگی روزمره می‌گذرد، افراد در هر موقعیت انرژی عاطفی به دست می‌آورند و از موقعیتی به موقعیت دیگر فرستاده می‌شوند و اندوخته‌هایشان را به موقعیت بعدی می‌برند؛ گویی این موقعیت‌ها چون زنجیره‌ای به هم وصل هستند و این ناظر بر مفهوم زنجیره مناسب تعامل است (Collins, 2004). مفهوم زنجیره‌ای مناسب تعامل است که مقیاس‌های خرد را به ساختارهای کلان و به تحلیل در مقیاس‌های کلان مرتبط می‌کند (Rossner & Meher, 2014). با ارتباط هم‌حضوری به مناسب تعامل، مفهوم هم‌حضور با شکل‌گیری و تولید ساختارها اجتماعی در مقیاس کلان گره می‌خورد و برای شکل‌گیری اجتماع اهمیت می‌یابد. این مدل برای موقعیت‌های روزمره با شدت کم هم‌حضوری (مانند سالن انتظار فرودگاه) تا موقعیت‌های با شدت بیشتر (مانند خیابان‌های شلوغ) قابل اطلاق است (Collins, 2004). در این جا اصطلاح «موقعیت» جلب توجه می‌کند. برای توضیح موقعیت لازم است تا ابتدا مفهوم تجمع شرح داده شود. تجمع اجتماعی به زبانی ساده دور هم جمع شدن افراد است و زمانی است که دو یا چند نفر خود را در حضور بلاواسطه یکدیگر بیابند؛ در این حالت افراد هم‌حضورند اما لزوماً با هم تعاملی ندارند (Goffman, 1963; Smith, 2006). به عبارتی دیگر اشاره دارد به "هر مجموعه‌ای از دو نفر یا بیشتر که اعضایش شامل همه و تنها کسانی است که در لحظه در حضور بلاواسطه یکدیگر باشند" (Goffman, 1963, p. 18; Goffman, 1967, p. 144). مجموع افراد یک موقعیت، بدون توجه به ذات رابطه‌شان با یکدیگر به عنوان یک تجمع محسوب می‌شوند (Goffman, 1964)؛ "هر چند شرکت‌کنندگان تجمع، جدا شده، یا ساکت و دور و با فاصله، یا فقط برای لحظه‌ای حاضر به نظر می‌رسند" (Goffman, 1964, p. 135). فضای فیزیکی که برای تجمع مورد استفاده قرار می‌گیرد به موقعیت اجتماعی تعبیر می‌شود. "تمام محیط فضایی [است] که هر جایی در داخل [محدوده] آن، فردی وارد شود، عضوی از تجمع حاضر (یا جمعی که پس از این حاضر می‌شود) می‌شود" (Goffman, 1963, p. 18). در این جا می‌توان محیط فیزیکی را در تعریف موقعیت لمس کرد و پدیدار شدن بعد فضایی را در مناسب تعامل مشاهده کرد. سوالی که در این جا پیش می‌آید این است که این بعد فضایی کجاست؟ یا به طور واضح‌تر هم‌حضوری که اهمیت آن در ساختارها و فرآیندهای کلان اجتماعی مشخص است در کجا رخ می‌دهد؟ اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی از جمله کالینز و گافمن به این بعد اشاره می‌کنند اما برای پیشبرد آن و پرداخت به این مولفه روش‌شناسی خاصی پیشنهاد و ارائه نمی‌دهند. از این رو، باید به دنبال نظریه‌هایی بود که دیدگاه مشترک و پایه مشترکی با نظریه‌هایی از جمله مناسب تعامل داشته باشد و بر اهمیت مفهوم هم‌حضوری در فرآیندهای اجتماعی قائل باشد اما از دیدگاهی فضایی به رابطه اجتماع و فضا بپردازد. یکی از نظریه‌هایی که از دیدگاه فضایی بر رابطه اجتماع - فضا تمرکز کرده است نظریه نحو فضا (Hillier & Hanson, 1984) است. این نظریه که جزء نظریه‌های سیستمی (Vibæk, 2014) قرار می‌گیرد به دنبال این است که "چگونه الگوی فضایی در خودش اطلاعات و محتوای اجتماعی را می‌تواند حمل کند و حمل می‌کند" (Hillier & Hanson, 1984: xi). این نظریه از آن جایی در این بحث اهمیت می‌یابد که همانند نظریه‌های جامعه‌شناسی خرد (Giddens 1984; Goffman 1963; Collins 2004)، بر اهمیت نقش هم‌حضوری تاکید می‌کند و هم‌حضوری نقطه مشترکی بین نظریه‌های جامعه‌شناسی خرد و نحو فضا است. این نظریه معتقد است "شهرها پیش از آن که مکانیزم‌هایی برای ایجاد تماس افراد با یکدیگر باشند زمینه‌ای بالقوه برای هم‌حضوری و مواجهه احتمالی هستند. آنچه که فراتر از این اتفاق می‌افتد تاثیر مستقیم شهر نیست، بلکه تاثیری از فرهنگ است" (Hillier, Burdett., Peponis, & Penn, 1987: 248). در نظریه نحو فضا هم‌حضوری به عنوان یک واقعیت و منبع اجتماعی تلقی می‌شود و پتانسیلی برای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی است؛ مجموعه‌ی افرادی است که در فضایی که به صورت مشترک از آن استفاده می‌کنند ظاهر می‌شوند و ممکن است یکدیگر را نشناسند و حتی به یکدیگر اعتنا نکنند (Hillier, 1996/2007). هانسون (2000) بر اهمیت هم‌حضوری در ارتباط فضای شهری و اجتماع تاکید می‌کند و بیان می‌دارد:

ارتباط اساسی بین فضای شهری و اجتماع مواجهه نیست، بلکه هم‌حضور است. این [موضوع] اهمیت دارد زیرا هم‌حضور (یا نبود آن) یک ویژگی "عام" جوامع است. پیش شرطی برای تعامل اجتماعی چهره به چهره انسان‌هاست بی آن که به هر طریقی آن چه که اتفاق می‌افتد را تعیین کند. (120)

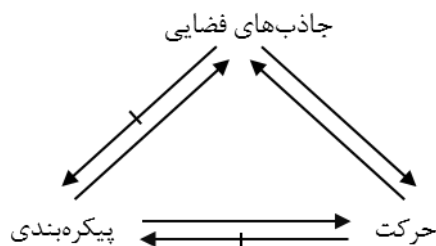
نظریه نحو فضا الگوی هم‌حضور طبیعی افراد در فضای شهری را "جامعه بالقوه"^۱ می‌خواند، که محصول طراحی فضایی و تاثیر آن بر حرکت (که فرم غالب استفاده از فضا است) و سایر جنبه‌های استفاده از فضا است (Hillier, 1996/2007; Hillier et al., 1987). با توجه به تعریف اصطلاح جامعه بالقوه می‌توان آن را مشابه آن چه که گافمن (1963) "موقعیت به طور کلی"^۲ می‌نامد (Legeby, 2013) در نظر گرفت:

افراد هم‌حضور یک اجتماع نیستند بلکه، بخشی از مواد خام برای [تشکیل] اجتماع هستند، که می‌تواند در زمان مناسب و در صورت ضرورت فعال شود. با این وجود، الگوهای هم‌حضور حتی بدون تبدیل به تعامل، منبعی روانشناختی هستند، دقیقاً به این دلیل که هم‌حضور فرم اولیه آگاهی ما از دیگران است. الگوهای هم‌حضور و هم‌آگاهی^۳ محصول شاخص طراحی فضایی هستند و مولفه‌های اصلی آن چه که اجتماع بالقوه خوانده خواهد شد را تشکیل می‌دهند. اجتماع بالقوه در یک ناحیه تعیین شده نه بیش‌تر و نه کم‌تر از الگوی طبیعی هم‌حضور است که از طریق تاثیر طراحی فضایی بر حرکت و سایر جنبه‌های مرتبط با کاربری فضا به وجود می‌آید. (Hillier, 1996/2007: 141).

"عملکرد اجتماعی طرح‌های شهری مختلف تا حدودی از الگوی کاربری روزمره و الگوی حرکت روزمره‌شان روشن می‌شود" (Legeby, 2013, p. 99). نظریه نحو فضا "حرکت" را به عنوان مفهومی اصلی و واسطی مهم بین پیکره‌بندی فضایی و شکل دادن به الگوهای هم‌حضور می‌داند. رابطه بین حرکت و پیکره‌بندی فضایی شهر در نظریه حرکت طبیعی شرح داده شده است. در این جا خلاصه‌ای از این نظریه توضیح داده می‌شود.

نظریه چیدمان فضا بر این باور است که انتخاب این فضاهای واسط برای رسیدن از مبدا به مقصد ارتباط مستقیمی با ساختار چیدمانی فضاهای شهری دارد (Hillier, Penn, Hanson, Grajewski & Xu, 1993). "مشاهدات متعدد نشان داده است که عمده تردها در سطح شهر (در هر فضا) نه به دلیل وجود مقصد یا مبدأ در همان فضا، بلکه به دلیل قرارگیری آن در بخشی از مسیر از مبدأ به مقصد است. لازم به توضیح است که حتی حرکت هدفدار (از مبدأ به مقصد) بایستی از خطوط وابسته‌ای عبور کند" (عباس‌زادگان، ۱۳۸۱، ص. ۷۰). نظریه حرکت طبیعی به تاثیر پیکره‌بندی فضایی بر هدایت حرکت در سطح شهر می‌پردازد و باور دارد که پیکره‌بندی فضایی مهمترین عامل این هدایت است و عواملی چون جاذب‌های فضایی و کاربری اراضی از اهمیت کمتری برخوردار می‌باشند (Hillier et al., 1993). "ارتباط بین ساختار شبکه شهری و تراکم‌های حرکت در طول خطوط می‌تواند مبنای «حرکت طبیعی»^۴ نامیده شود" (Hillier, 1996/2007, p. 120). در این نظریه ایده اصلی این است که حرکت اساسی‌ترین ارتباط را با بحث پیکره‌بندی فضایی دارد (Hillier, 1996/2007). همچنین توزیع کاربری اراضی نیز به دلیل تاثیر پیکره‌بندی بر دسترسی و نفوذپذیری متاثر از پیکره‌بندی فضایی است (ریسمانچیان و بل، ۱۳۸۹؛ Hillier, 1996/2007). منطق حرکت طبیعی بر این اساس است که پیکره‌بندی بر حرکت و جاذب‌های فضایی تاثیر می‌گذارد در حالی که خود از آن‌ها تاثیر نمی‌پذیرد، اما حرکت و جاذب‌ها فضایی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. هنگامی که افراد از فضایی تحت تاثیر پیکره‌بندی فضایی و ویژگی‌های آن بیش‌تر عبور می‌کنند و به عبارتی تراکم عبور در آن بیش‌تر است، کاربری‌هایی متناسب با چنین جمعیت و تراکم عبوری در این فضاها قرار می‌گیرند و این موضوع خود سبب افزایش تراکم عبور می‌شود (عباس‌زادگان، ۱۳۸۱). به این حالت اقتصاد حرکت^۵ می‌گویند و به عبارتی منظور آن "تأثیر تراکم تردد بر عملکرد کاربری‌های مجاور است" (عباس‌زادگان، ۱۳۸۱، ص. ۷۰).

- 1 virtual community
- 2 situation at large
- 3 co-awareness
- 4 natural movement
- 5 movement economy



شکل ۲ - منطق نظریه حرکت طبیعی. منبع: (Hillier et al., 1993)

۳- نحو فضا و مناسک تعامل: نظریه‌های مکمل

اولین نکته در خصوص مکمل بودن نظریه‌های نحو فضا و مناسک تعامل، آن است که هر دو برگرفته و الهام گرفته از نظریات دورکیم^۱ هستند (Legeby, 2013; Lieb, 2014; Marcus, 2015). شکل‌گیری آن چه که دورکیم درباره ریخت‌شناسی اجتماعی^۲ می‌گوید از اهداف بیان شده در خصوص تئوری نحو فضا کم‌تر نیست:

ریخت‌شناسی اجتماعی مطالعه درباره «زیرلایه مادی»^۳ یا اساس اجتماع است، به این معنا که در وسیع‌ترین مفهوم ممکن درک شود چنان‌که شامل اندازه قلمرو اجتماعی، ماهیت جغرافیایی فضا که اجتماع به خود اختصاص می‌دهد، فرم مرزهای فضایی قلمرویی، حجم جمعیت، تراکم و توزیع در فضای اجتماعی [...] طرز قرارگیری خیابان‌ها و میدان‌ها، معماری خانه‌ها، ساختار چیزها که از روستا تا شهر کوچک و از شهر بزرگ تا کوچک و غیره متفاوت است. (Durkheim, 1960: 361)

اما آن چه که در این جا اهمیت می‌یابد رویکرد متفاوت دو نظریه مناسک تعامل و نحو فضا به نظریات دورکیم و متعاقب آن هم‌حضور است. مفاهیمی چون حرکت و هم‌حضور که در نظریه نحو فضا عنوان شده‌اند برگرفته از مفهوم تراکم پویاست که توسط دورکیم بیان شده و جز مفاهیم تئوریک کلان جامعه‌شناسی دورکیم است (Liebst, 2014). بیان مفاهیمی چون «همبستگی فضایی»^۴ و «همبستگی فراهی»^۵ توسط هیلیر و هانسون (1984; Hanson & Hillier, 1987) در بررسی مجدد، به ترتیب، مفاهیم «همبستگی ارگانیک»^۶ و «همبستگی مکانیکی»^۷ دورکیم صورت گرفته است. همبستگی فراهی، اتحاد افراد مستقل از فضاست؛ به همین دلیل به آن فراهی می‌گویند نه غیر فضایی، زیرا که بر جدایی‌های فضایی فائق می‌آید (Hanson & Hillier, 1987) و نتیجه داشتن علایق و یا دسته اجتماعی (مانند انجمن‌ها، گروه‌های هم‌سنخ، و نسبت خانوادگی) مشترک است (Legeby, 2013). همبستگی فضایی از سهیم شدن افراد در فضا نتیجه می‌شود و ظهور می‌کند، و نتیجه هم‌حضور و نزدیکی است (Hillier & Hanson, 1984; Hanson & Hillier, 1987). سوالی که در این جا پیش می‌آید این است که هیلیر و هانسون چگونه مفاهیم همبستگی فضایی و فراهی که برگرفته از مفاهیم جامعه‌شناسی کلان ریخت‌شناسی اجتماعی و اجتماع هستند را به نظریه‌های جامعه‌شناسی هم‌حضور ارتباط می‌دهند زیرا مفاهیم و دسته بندی‌های جامعه‌شناسی خرد مانند هم‌حضور، مواجهه، و آگاهی در بحث مربوط به همبستگی‌های اشاره شده از سوی دورکیم جایی ندارند؛ اما "هیلیر و هانسون با اشاره به دورکیم، بیان می‌کنند که ظهور چنین همبستگی‌هایی را می‌توان به طور مناسب توسط تغییرات خرد در الگوهای حرکت و هم‌حضور هدایت شده به وسیله فضا توضیح داد" (Liebst, 2014: 109).

1 Durkheim

2 social morphology

3 material substratum

4 spatial solidarity

5 transpatial solidarity

6 organic solidarity

7 mechanic solidarity

در واقع نظریه نحو فضا دارای رویکردی با روش‌شناسی خرد است و از این رو راه‌حلهایی در سطحی ریز و طراحانه ارائه می‌دهد، فضا را در سطح الگوهای حرکت می‌سنجد، و این‌ها در کنار ماهیت نظری کلان مفاهیم دورکیمی که از آن‌ها بهره برده است شکافی تحلیلی ایجاد می‌کند. رویکرد روش‌شناسی خرد این نظریه با نظریه جامعه‌شناسی در مقیاس خرد همراه نشده است که بتواند دلیل اهمیت الگوهای خرد مقیاس حرکت و هم‌حضور را در بازتولید همبستگی و اجتماع به طور شفاف بیان کند (Liebst, 2014).

در مقابل کالینز (2004) معتقد است نقطه قوت سنت دورکیمی مربوط به سهم آن در جامعه‌شناسی خرد است؛ این که چگونه همبستگی‌های مختلف از تعاملات درون گروه‌های کوچک تولید می‌شود. در واقع این بعد جامعه‌شناسی خرد نظریات دورکیم است که نظریه کالینز بر اساس آن شکل گرفته و به توضیح چگونگی تولید همبستگی‌های اجتماعی در موقعیت‌های چهره به چهره می‌پردازد.

در این جا می‌توان به این نتیجه رسید که روش‌شناسی خرد نظریه نحو فضا احتمال کجا رخ دادن حرکت و هم‌حضور را در ارتباط با پیکره‌بندی فضایی پیش‌بینی می‌کند و شرح می‌دهد، اما در توضیح و پاسخ به اهمیت هم‌حضور در ساختارهای کلان اجتماعی باز می‌ماند؛ از سویی دیگر نظریه مناسک تعامل به خوبی چرایی اهمیت و شکل‌گیری همبستگی‌ها و ساختارهای کلان را از الگوهای خرد مقیاس هم‌حضور توضیح می‌دهد، و به طور واضح تفاوت‌های چشمگیر در همبستگی را به واسطه تغییرات کوچک در الگوی هم‌حضور شرح می‌دهد، اما پیرامون بعد فضایی که در بطن نظریه به آن اشاره می‌شود پیش نمی‌رود (Liebst, 2014). از این رو می‌توان این دو نظریه را مکمل دانست زیر هریک به مسئله‌ای پاسخ می‌دهند که در نظریه دیگر مبهم و بی‌جواب مانده است و این دو نظریه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

۴- ترکیب نظریه مناسک تعامل و نحو فضا: پاسخی به نقطه‌های مبهم

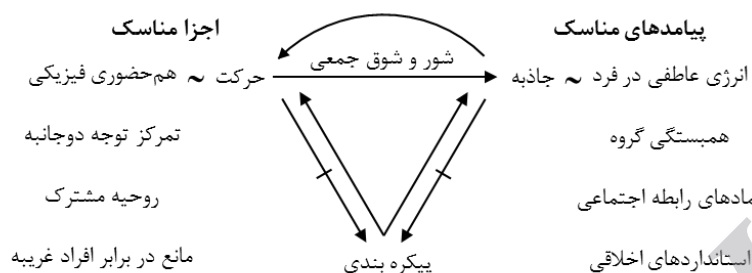
همان‌طور که توضیح داده شد نظریه‌های نحو فضا و مناسک تعامل هریک پرسش‌هایی را بدون پاسخ رها کرده‌اند که در نظریه دیگر بر آن تاکید شده و از این رو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. بنابراین لیبست (2014) ترکیب این دو نظریه را پاسخی به پرسش‌های بی‌جواب هر دو نظریه می‌داند. در راستای ترکیب این دو نظریه و ارائه مدلی جدید در ابتدا به دو نکته مهم که توسط نظریه نحو فضا و حرکت طبیعی نادیده گرفت شده‌اند و می‌توانستند پاسخ چرایی اهمیت تغییرات در حرکت و هم‌حضور برای تولید همبستگی اجتماعی باشد اشاره می‌کنند و مشخص می‌شود که این دو به وضوح در نظریه مناسک تعامل دیده می‌شوند:

- نکته اول آن است که در مرکز هر مناسک تعامل فرآیندی وجود دارد که شرکت‌کنندگان احساسات و ریتم‌های خرد بدنی یکدیگر دنبال می‌کنند تا منطبق شوند و همین انطباق ریتم با همبستگی مرتبط است (Collins, 2004). همین ماهیت رقص‌گونه مناسک که از دیدگاه جامعه‌شناسی خرد پتانسیل تولید همبستگی را دارد و برای آن لازم است، در نظریه نحو فضا نادیده گرفته می‌شود زیرا که نادیده گرفته می‌شود زیرا مفهوم آن‌ها از هم‌حضور از ریخت‌شناسی کلان دورکیم مشتق می‌شود: "هرچه که هست، اجتماع یک رقص یا یک مناسک نیست" (Hillier & Hanson, 1984: 202).

- نکته دوم آن است که در نظریه مناسک تعامل تاکید می‌شود که در ارتباط با مناسک خرد، هم‌حضور فیزیکی تنها عنصری لازم و نه کافی است (Collins, 2004). برای آن که بتوان توضیح داد که چگونه از این پدیده‌های خرد مقیاس، ساختارها و همبستگی‌های کلان اجتماعی شکل می‌گیرند، مجموعه‌ای از چهار عنصر (هم‌حضور فیزیکی؛ مانع در برابر افراد غریبه؛ تمرکز توجه دوجانبه؛ روحیه مشترک) لازم است که هم‌حضور یکی از آن‌هاست (ibid). حال آن‌که در نظریه نحو فضا بر الگوی حرکت و هم‌حضور شکل گرفته بر پایه پیکره‌بندی فضایی تاکید می‌شود بیش از حد صورت گرفته به طوری که آن را عنصری لازم برای توضیح تولید همبستگی‌های اجتماعی معرفی می‌کند.

سپس بر پایه این بعد نظری و مکمل بودن دو نظریه، و در تلاشی برای ترکیب این دو، به عنوان نقطه شروع به جای خالی انگیزه انسان‌ها در نظریه حرکت طبیعی اشاره می‌کند که باید بتواند در مفهوم جاذب‌ها عمل کند و رابطه بین حرکت و جاذب‌ها شکل بگیرد (Liebst, 2014). در این جا باز می‌توان به نظریه مناسک تعامل بازگشت که مهم‌ترین انگیزه را جست‌وجو برای انرژی احساسی معرفی می‌کند (Collins, 2004). مولفه شناختی حاضر در تحلیل‌های نحو فضا و نظریه اقتصاد حرکت و پیش‌بینی رفتار حرکتی با توجه به آن‌ها و قائل شدن ماهیت شناختی برای انگیزه افراد در این نظریه (Penn, 2001) از یک سو و مولفه شناختی موجود در موقعیت‌های مناسکی که سبب می‌شود تا ویژگی داد و ستد گونه به آن ببخشد از سوی دیگر، نقطه اتصال و ارتباطی بین جاذبه و انرژی احساسی را فراهم می‌کند و "مخرج مشترک همه جاذبه‌های انسانی توانایی‌شان در افزایش انرژی احساسی در فرد است" (Liebst, 2014: 113). پیکره‌بندی که جاذبه تولید می‌کند و بر تغییرات هیاهو ی

شهری اثرگذار است می‌کند در واقع می‌توان گفت جاذبه (در نظریه حرکت طبیعی) با انرژی احساسی در فرد (در نظریه مناسک تعامل) همخوانی دارد. همچنین هم‌حضور فیزیکی (در نظریه مناسک تعامل) با حرکت (در نظریه حرکت طبیعی) همخوانی دارد زیرا که هم‌حضور همان "جمع شدن بدن انسان‌ها در حال حرکت به سوی فضایی مشترک است" (ibid). این تعریف همان‌گونه که ذکر شد بر ماهیت رقص‌گونه مناسک تاکید می‌کند که توسط نظریه نحو فضا نادیده گرفته شده است. لیبست (2014) بر پایه این همخوانی بین مفاهیم در دو نظریه پیشنهاد ترکیب این دو مدل حرکت طبیعی و مناسک تعامل را می‌دهد:



شکل ۳- ترکیب نظریه حرکت طبیعی و مناسک تعامل. منبع: (Liebst, 2014)

لیبست (۲۰۱۴) معتقد است این چارچوب نظری هم یک اصلاحیه جامعه‌شناسی خرد برای نظریه نحو فضا محسوب می‌شود و هم سمت و سوی فضایی-ریخت‌شناسی به نظریه مناسک تعامل کالینز می‌بخشد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که شرح داده شد ترکیب دو نظریه حرکت طبیعی و مناسک تعامل، ارتباط بین فرم فضایی و فرآیندهای اجتماعی و نقش آن در احتمال وقوع این فرآیندها را مشخص‌تر بیان می‌کند. ترکیب این دو نظریه از سویی از ارتباط هم‌حضور با ساختارها و فرآیندهای اجتماعی کلان را که در نظریه نحو فضا گنگ و مبهم بود شفاف‌سازی می‌کند و بعد فضایی ناتمام مدل کالینز را تجلی عینی می‌بخشد. با استفاده از نظریه نحو فضا و حرکت طبیعی می‌توان نقش فرم فضایی را در توزیع حرکت در سطح شهر و هم‌حضور ناشی از آن را درک کرد که همین هم‌حضور و حضور در کنار یکدیگر افراد زمینه‌ساز شرایط برای ایجاد تعامل می‌شود، و در صورت موفق بودن مناسک تعامل، پیامدهایی برای افراد به دنبال دارد که از جمله این پیامدها انرژی عاطفی است که افراد در موقعیت‌ها و تعاملات در جست‌وجوی آنند، در نهایت با رفتن از موقعیتی به موقعیت دیگر و تعاملی به تعاملی دیگر زنجیره‌ای از این موقعیت‌ها به هم پیوند می‌خورند و این مفهوم زنجیره‌ای بودن مناسک تعامل فرآیندهای خرد مقیاس را به ساختارهای کلان اجتماعی گره می‌زند. موضوع و فرآیندی که در نظریه نحو فضا نادیده گرفته شده است و مستقیماً همبستگی‌های اجتماعی متمایز را به الگوهای متفاوت هم‌حضور ارتباط می‌دهد. این‌گونه برای نظریه نحو فضا پشتوانه نظری محکم‌تری ارائه می‌دهد و روش‌شناسی خرد آن را به نظریه‌های جامعه‌شناسی خرد پیوند می‌زند. با روشن شدن این ارتباط، پلی بین رشته‌ای بین حوزه جامعه‌شناسی و دانش شهری می‌سازد که بررسی فرآیندهای اجتماعی ناشی از روابط بین افراد را در کنار رابطه افراد با محیط با اطمینان بیشتری ممکن می‌سازد و بعد فضایی جامعه‌شناسی را به نظریه شبکه فضایی نحو فضا وصل می‌کند و بیانی روشن‌تری می‌بخشد. این موضوع به اندیشمندان و متخصصین علم جامعه‌شناسی و دانش شهری این امکان را می‌دهد تا به بررسی تاثیر فرم ساخته شده و فضای شهری بر شکل‌گیری موقعیت‌های هم‌حضور و احتمال وقوع فرآیندهای اجتماعی مقیاس کلان از جمله سرمایه اجتماعی و جدایی اجتماعی ناشی از زندگی روزمره افراد در شهر بپردازند. در نگاهی کاربردی این پژوهش می‌تواند زیر بنای مطالعات طرح‌ها و برنامه‌ها شهری باشد؛ اگر بر پایه چنین مطالعاتی بتوان پیش‌بینی کرد که طرح‌های کالبدی-فضایی چه پیامدهای اجتماعی دارند و به کدام نیازهای افراد جامعه پاسخ می‌دهند، می‌توان طرح‌هایی ارائه کرد که در کنار ساخت شهر، به اجتماع نیز شکل می‌دهند و آن را در نظر می‌گیرند.

منابع

1. Campos-Castillo, C., & Hitlin, S. (2013). **Copresence: Revisiting a building block for social interaction theories.** *Sociological Theory*, 31(2), 168-192. doi:10.1177/0735275113489811
2. Collins, R. (2004). *Interaction ritual chains*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
3. Craib, I. (1992). *Anthony Giddens*. London Routledge.
4. Durkheim, É. (1960). **Sociology and its scientific field.** In K. H. Wolff (Ed.), *Émile Durkheim, 1858-1917: A collection of essays*. Columbus, OH: The Ohio State University Press.
5. Frössler, F. (2008). *A practice theoretical analysis of real time collaboration technology: Skype and sametime in software development projects*. Göttingen: Cuvillier Verlag.
6. Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. Cambridge, England: Polity Press.
7. Goffman, E. (1963). *Behavior in public places: Notes on the social organization of gatherings*. New York, NY: The Free Press.
8. Goffman, E. (1964). **The Neglected Situation.** *American Anthropologist*, 66(6_PART2), 133-136. doi:10.1525/aa.1964.66.suppl_3.02a00090
9. Goffman, E. (1967). *Interaction ritual: Essays on face-to-face behavior*. New York, NY: Pantheon Books.
10. Hanson, J. (2000). **Urban transformations: A history of design ideas.** *Urban Design International*, 5(2), 97-122.
11. Hanson, J., & Hillier, B. (1987). **The architecture of community: Some new proposals on the social consequences of architectural and planning decisions.** *Architecture et Comportement/Architecture and Behaviour*, 3 (3), 251-273.
12. Hillier, B. (2007). *Space is the machine: A configurational theory of architecture*. London, England: Space Syntax. (Original work published 1996).
13. Hillier, B., Burdett, R., Peponis, J., & Penn, A. (1987). **Creating Life: Or, does architecture determine anything?** *Architecture et Comportement/Architecture and Behaviour*, 3(3), 233-250.
14. Hillier, B., & Hanson, J. (1984). *The social logic of space*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
15. Hillier, B., Penn, A., Hanson, J., Grajewski, T., & Xu, J. (1993). **Natural movement: Or, configuration and attraction in urban pedestrian movement.** *Environment and Planning B: Planning and Design*, 20(1), 29-66. doi:10.1068/b200029
16. Legeby, A. (2013). *Patterns of co-presence: Spatial configuration and social segregation*. (Doctoral dissertation), KTH Royal Institute of Technology, Stockholm, Sweden. Retrieved from <http://www.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2%3A662753&dsid=1607>
17. Liebst, L. S. (2014). *Staged, yet Unstaged: Sociological Inquiries into Space and Micro-Interaction*. (Unpublished doctoral dissertation), Department of Sociology, University of Copenhagen, Copenhagen, Denmark.
18. Marcus, L. (2015). **Interaction rituals and co-presence – linking humans to humans in space syntax theory.** In K. Karimi, L. Vaughan, K. Sailer, G. Palaiologou, & T. Bolton (Eds.), *Proceedings of the Tenth International Space Syntax Symposium* (pp. 109: 1-10). London, England: University College London.
19. Penn, A. (2001). **Space Syntax and Spatial Cognition: Or, why the axial line?** In J. Peponis, J. Wineman, & S. Bafna (Eds.), *Proceedings of the Third International Space Syntax Symposium* (pp. 11.1-17). Atlanta, U.S.A: Georgia Institute of Technology.
20. Rossner, M., & Meher, M. (2014). **Emotions in ritual theories.** In J. E. Stets & J. H. Turner (Eds.), *Handbooks of Sociology and Social Research* (Vol. II, pp. 199-220). Dordrecht, Netherlands: Springer
21. Smith, G. (2006). *Erving Goffman*. London, England: Routledge.
22. Vibæk, K. S. (2014). *Architectural system structures: Integrating design complexity in industrialised construction*. London, England: Routledge.
23. Zukin, S. (1995). *The cultures of cities*. Massachusetts, MA: Blackwell Publishers Inc.